

## گفتار پنجم

### گفتار ارزشی در قرآن

#### مقدمه

نخستین و مهمترین وسیله تبادل و (ارتباطات) در بین انسان‌ها سخن گفتن است؛ بنابراین سخن گفتن یک پدیده اجتماعی است و اگر انسان به تنهایی زندگی می‌کرده، نه نیازی به حرف زدن بود و نه انگیزه‌ای که او را به سخن گفتن وادار کند.<sup>۱</sup>

قرآن هم یکی از ویژگی‌های انسان را سخن گفتن معرفی می‌کند. در سوره «الرحمن» که ذکر نعمت‌های الهی می‌باشد، یکی از نعمت‌های خدا به انسان را سخن گفتن، ذکر می‌کند. می‌فرماید:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾<sup>۲</sup>؛ خداوند انسان را آفرید و به وی سخن گفتن آموخت. بیان یعنی ظاهر نمودن. انسان با زبان مکنونات ضمیر خودش را برابی دیگری اشکار می‌کند.<sup>۳</sup>

و در سوره بلد آمده است ﴿أَلْمَ نَجْعَلَ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَقَيْنِ﴾<sup>۴</sup>؛ آیا ما به او دو چشم عطا نکردیم، و زبان و دو لب به او ندادیم.

#### اهمیت سخن گفتن

استاد شهید مرتضی مطهری در اهمیت سخن گفتن می‌فرماید: این که انسان با حیوان‌ها متفاوت است و این حد، فاصله دارد به موجب همان استعدادی است که در انسان برای گفتن و نوشتن است؛ یعنی اگر همین یک استعداد را از انسان بگیریم، انسان با همه حیوانات فرقی نمی‌کند. اگر بیان و قلم نبود، انسان تا دامنه قیامت همان وحشی اولیه بود. محال بود به اصطلاح امروز، فرهنگ و تمدن بوجود آید، چون فرهنگ محصول

۱. اخلاق در قرآن، محمد تقی مصباح بزدی، ج ۳، ص ۳۲۸.

۲. الرحمن، آیات ۱ تا ۴.

۳. آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، ج ۶، ص ۱۶.

۴. بلد، آیه ۸ و ۹.

تجارب بشر است، با بیان، انسان آنچه را که تجربه می‌کند و می‌آموزد به هم‌زمان‌های خودش منتقل می‌کند،<sup>۱</sup> که قلم هم این خاصیت را دارد.<sup>۲</sup>

بعد از ذکر مقدمه و اهمیت سخن گفتن سؤالی را مطرح و می‌کنیم.<sup>۳</sup>

سؤال: آیا هر سخن و گفتار دارای بار ارزشی می‌باشد یا نه؟ و اگر هر سخنی دارای بار ارزشی نمی‌باشد پس چه ویژگی‌هایی دخالت در ارزشی بودن گفتار دارد؟

در پاسخ گفته می‌شود که هر سخنی که از انسان صادر می‌شود دارای با ارزشی نمی‌باشد، مگر آنکه آداب یک گفتار ارزشی را به همراه داشته باشد. در این گفتار سعی بر آن است که معیارهای گفتار ارزشی را با محوریت آیات قرآنی بیان کیم.

## معیار ارزشی بودن گفتار در قرآن

### ۱. صراحت در گفتار

انبیا در ابلاغ رسالت‌شان و در بیان هدفی که از نهضتشان داشتند، به هیچ وجه اجمال گوئی نمی‌کردند و هنگامی که با مخالفینشان رویه رو می‌شدند، با صراحت می‌گفتند که عقیده ما مخالف عقیده شما است.

حضرت ابراهیم با صراحت به دشمنان خدا و بت پرستان می‌گفت: «وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبُغْضَاءُ أَبْدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ»<sup>۱</sup>؛ میان ما و شما برای همیشه دشمنی و کینه پیدا شده تا وقتی که به خدای یگانه ایمان بیاورید.

در سوره کافرون می‌فرماید: «فَلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدُ مَا عَبَدْتُمْ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ»<sup>۲</sup>؛ بگوای کافران، من نمی‌پرستم بتهائی را که شما می‌پرستید و شما نیز پرستنده خدائی نیستید که من می‌پرستم، نه من پرستنده بتهای شما هستم، نه شما پرستنده خدای من. دین شما برای خودتان و دین من هم برای خودم.

۱. آشنایی با قرآن، ج ۶، ص ۱۶.

۲. ممتحنه، آیه ۴.

۳. کافرون، آیه ۱ تا ۶

خدالوند در این سوره به پیامبر دستور می‌دهد که با صراحة به آنها بگوید دین چیزی نیست که من در باره

آن با شما مصالحه کنم.

### صراحة گفتمار پیامبر در آئینه تاریخ:

جمعی از نمایندگان قبیله ثقیف خدمت پیامبر ﷺ آمدند و گفتند با سه شرط بیعت می‌کنیم: ۱. نماز نخوانیم ۲. بتهایمان را با دست خودمان نشکنیم. ۳. اجازه دهی یک سال بت لات بماند و ما آن را عبادت کنیم.

پیامبر ﷺ فرمودند: دینی که در آن رکوع و سجود نباشد، به کار نمی‌آید و اما شکستن بتهایتان به دست خودتان مانع ندارد اگر شما به این امر تمایل ندارید ما خودمان می‌شکنیم. در مورد عبادت بت لات من هرگز چنین اجازه‌ای به شما نمی‌دهم.<sup>۱</sup>

پس اولین ویزگی گفتمار ارزشی صراحة کلام می‌باشد و انسان‌های مومن با صراحة سخن می‌گویند، به خصوص جائی که پای مصالح اساسی انسانی و اجتماعی در میان باشد.<sup>۲</sup>

### ۲. علم و آگاهی

قرآن یکی دیگر از معیارهای گفتمار ارزشی را، علم و آگاهی می‌داند. یعنی انسان حرفی را که می‌زند با علم و آگاهی آن حرف را از دهان خارج کند. لذا به خاطر اهمیت این معیار خداوند نمازی را که انسان در حال مستی بخواند منع می‌کند و می‌فرماید: **﴿بِأَيْمَانِهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقْرُبُونَ﴾**<sup>۳</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حالی که مست هستید به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه

می‌گوئید».

و همچنین یکی از دلایل حقایق سخن حضرت نوح ﷺ را علم و آگاهی می‌داند: **﴿إِبْلُغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّيْ وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾**<sup>۴</sup>: رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و خیر خواه

۱. اخلاق در قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، ج ۳، ص ۳۳۰.

۲. عبرت‌های عاشورا، سیداحمدخانی، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۳. نساء، آیه ۴۳.

۴. اعراف، آیه ۶۲.

شما هستم و از خداوند چیزهای میدانم که شما نمی‌دانید»، و همچنین می‌فرماید: **﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا﴾**.<sup>۱</sup>

### علم به گفتار در روایات

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم؛ گفتارت از علمت فزوتر نباشد و بیش از آنچه می‌دانی نگوئی.<sup>۲</sup>

از امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌خوانیم؛ تو نمی‌توانی هر چه را می‌خواهی بگوئی زیرا خداوند متعال می‌فرماید: از آنچه علم نداری پیروی نکن چرا که گوش و چشم و دلها همه مسئولند.<sup>۳</sup>

در روایت است روزی پیامبر اکرم علیه السلام در مسجد تشریف داشتند و اصحاب را صدا زدند که بیرون بیایند. آن‌ها بیرون آمدند و حضرت فرمودند به آسمان نگاه کنید. اصحاب نگاه کردند. بعد فرمودند: در آسمان چه می‌بینید عرض کردند چیزی جز خورشید نمی‌بینیم رسول اکرم علیه السلام فرمودند: اگر از شما چیزی پرسیدند چنان چه مثل این خورشید برای شما روشن بوده بگوئید در غیر این صورت جواب نگوئید.<sup>۴</sup>

### سیره علماء و علم و آگاهی در گفتار

آن‌هائی که در مکتب قرآن و انبیا تربیت شده‌اند، وقتی سوالی از آن‌ها می‌شد و حضور ذهن نداشتند با صراحة می‌گفتند، نمی‌دانیم.

در سیره مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری موسس حوزه علمیه قم با این که مرجع تقلید و صاحب رساله بودند، اگر مسئله‌ای می‌پرسیدند که در ذهن مبارک ایشان نبود، می‌فرمودند: بروید از آقا شیخ علی مسئله گو بپرسید. می‌گفتند، آقا جان خودتان فتواده‌اید چه طور از دیگران سؤال کنیم؟ می‌فرمودند: فعلاً یادم نیست.<sup>۵</sup>

آیت الله مصباح بزدی می‌گوید: مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله عليه شب‌های پنج شنبه و جمعه جلساتی داشتند که عده‌ای از شاگردان خدمت ایشان می‌رسیدند و بحث‌های فلسفی و غیر فلسفی مطرح

۱. اسراء، آیه ۳۶.

۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۲، ص ۱۱۹.

۳. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۲، ص ۱۱۹.

۴. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۲، ص ۱۱۹.

۵. نوشہ پارسايان، علوی گرانی، ص ۳۸.

می‌گشت. ما اگر سؤالی داشتیم، قبل از شروع جلسه و یا در بین راه خدمت ایشان می‌رسیدیم و سؤالاتمان را مطرح می‌ساختیم، یک شب در بین راه از ایشان سؤالی فلسفی کردم، فرمودند: نمی‌دانم، سپس مدتی تأمل فرمودند و آن گاه فرمودند: ببینید به این صورت می‌توان جواب داد. سپس بیان دلنشیں و قانع کننده‌ای را افاده فرمودند. آن شب ایشان فرمودند ما باید مجھولات خود را با معلومات خدا مقایسه کنیم، در آن صورت خواهیم دید که چیزی نمی‌دانیم و مجھولات ما به مانند معلومات خداوند بی نهایت است.

### صداقت و راستگوئی در گفتار

همان طوری که زشتی دروغ گوئی از بدیهات است، نیکوئی راستگوئی از بدیهیات است و نیازی به ادله تعبدی و نقلی ندارد. با این وجود، برای نمونه به آیاتی چند اشاره می‌شود.

در آیه‌ای خداوند در وصف بندگان شایسته خود می‌فرماید: **﴿الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْرِيْرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾**<sup>۱</sup>؛ کسانی که صبر پیشه می‌کنند و راستگو هستند و .... .

و در وصف قیامت می‌فرماید: **﴿هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ﴾**<sup>۲</sup>؛ این روزی است که صداقت و راستگوئی، به راستگویان فایده می‌بخشد.

### مفهوم صداقت در قرآن

واژه صدق در قرآن، دو نوع کاربرد دارد: ۱. صدق گفتاری ۲. صدق رفتاری.  
صدق گفتاری به معنای مطابقت کلام با واقع است. هنگامی که می‌گوییم کلامی راست است، یعنی مطابق با واقع است حتی اگر گوینده هم به آن معتقد نباشد و آن را دروغ بیندارد.  
صدق عملی یا رفتاری، به معنای مطابقت اعمال و رفتار انسان با گفتار یا اعتقاد وی، یعنی رفتار انسان تصدیق کننده گفتارش و یا مصدق اعتقادش باشد، هر چند که سخنی هم نگوید. بنابراین، صدق به کسی می‌گویند که اگر به چیزی معتقد است، به اقتضای اعتقادش رفتار کند و مبالغه آن «صدیق» است. قرآن در

۱. آل عمران، آیه ۱۷.

۲. مائدہ، آیه ۱۱۹.

مواردی بر این صدق تاکید کرده و می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَأُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»<sup>۱</sup>. مؤمنان کسانی هستند که به خدا و رسول او ایمان دارند و هیچ تردیدی در آن نکرده اند و با جان و مال خویش، در راه خدا جهاد کرده اند و اینان همان صادقان هستند.<sup>۲</sup>

نتیجه آن که یکی دیگر از معیارهای گفتار ارزشی درستگوئی می‌باشد، وقتی این حقیقت آشکار می‌شود که بینیم تا چه اندازه نسبت به دروغ گوئی نهی شده است. برای نمونه دو روایت ذکر می‌شود؛ پیامبر اسلام علیه السلام<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> به علی علیه السلام<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> می‌فرماید: «لَا تَخْرُجْ مِنْ فِيْكَ كَذْبَةً إِبْدَأْ لَا هِيَجْ گَاهَ دَرْوَغَى اَزْ دَهَانَ تَوْ صَادِرَ نَشُودَ».<sup>۳</sup>

شخصی خدمت پیامبر علیه السلام<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> رسید و به آن حضرت عرض کرد: یا رسول الله مطلبی به من بیاموز که در پرتو آن، خیر دنیا و آخرت نصیب من گردد. پیامبر علیه السلام<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> به او فرمودند: لا تکذب، دروغ نگو.<sup>۴</sup>

### توصیه علمای اخلاق

به شوخی هم دروغ نگوئی، چرا که دروغ شوخی به تربیت زمینه را برای دروغ جدی فراهم می‌کند، اگر زبان عادت کرد که خلاف واقع بگوید، کم کم حد و مرز شوخی و جدی را کثار می‌گذارد و به جائی می‌رسد که دیگر نمی‌شود جلوی آن را گرفت. از این رو باید از همان ابتدا مواظبت کرد و در هیچ موردی حتی به شوخی زبان به خلاف واقع باز نکرد.<sup>۵</sup> در روایتی از امیر المؤمنین علی علیه السلام<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> چنین نقل شده است: «لَا يَجِدْ عَبْدُ طَعْمَ الْيَمَانَ حَتَّىٰ يَتَرَكَ الْكَذْبَ هَذِلَهُ وَجْدَهُ؛ هِيَجْ بَنَدَهَاتِ طَعْمَ اِيمَانَ رَا نَخْوَاهَدَ چَشِيدَ تَآنَكَهُ دَرْوَغَ رَا چَهَ شَوْخَى وَ چَهَ جَدِيَ تَرَكَ كَنَدَهُ».<sup>۶</sup>

۱. حجرات، آیه ۱۵.

۲. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۳۳۵ و ۳۳۶.

۳. بخار الانوار، ج ۷۷، باب ۳، روایت ۸ ص ۷۰.

۴. همان، ج ۷۲، باب ۱۱۴.

۵. جان‌ها فدائی دین، محمد تقی مصباح یزدی، ص ۱۳.

۶. بخار الانوار، ج ۷۲، باب ۱۱۴، روایت ۴۳، ص ۲۶۲.

#### ۴. عمل کردن به گفتار

در عرف این یک اصل پذیرفته و اساسی است که به سخن شخصی ارزش و اعتبار می‌نهند که به گفته‌های خویش عمل کند. قرآن کریم هم یکی از معیارهای ارزشی گفتار را عمل کردن گوینده به سخن خویش می‌داند، و افرادی را که فقط حرف می‌زنند و شعار می‌دهند و در پی عمل به گفته‌های خود نیستند را مذمت می‌کند. **﴿بِإِيمَانِهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْلَمُونَ كَبَرَ مَقْتَنًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾**: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی به زبان می‌گوئید که در مقام عمل خلاف آن می‌کنید؟ این عمل که سخن بگوئید و خلاف آن کنید بسیار سخت خدا را به خشم و غصب می‌ورد و هم چنین فرمود:

**﴿أَتَأَمْرُونَ النَّاسَ بِالْبَرِّ وَتَنْهَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتَلَوَّنَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَتَعَلَّمُونَ﴾**: آیا مردم را امر به نیکی می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید در حالی که کتاب را می‌خوانید، آیا تعقل نمی‌کنید. «فراموش کردن به معنای از یاد بردن نیست بلکه به این معنا است که به گفته خود عمل نکند، چرا که ممکن است سخن خودش یادش باشد ولی بدان عمل نکند».<sup>۳</sup>

#### ۵- فروتنی و ادب در گفتار

یکی دیگر از ارزش‌های اخلاقی در گفتار، رعایت ادب و تواضع در گفتار است که به ویژه درباره سخن گفتن با والدین توصیه شده است. **﴿وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾**: منظور از «قول کریم» در این آیه، همان سخن مودبانه است. تواضع و ادب، در همه جا، در رفتار و گفتار، مطلوب است.<sup>۴</sup>

#### نمونه ادب در گفتار

روزی از عباس عمومی پیامبر پرسیدند: انت اکبر ام رسول الله ﷺ شما بزرگتر هستید یا رسول الله ﷺ؟ فرمود: هو اکبر و انا اسن. او بزرگتر است ولی سن من بیشتر است.<sup>۵</sup>

۱. صف، آیه ۲ و ۳.

۲. بقره، آیه ۴۴.

۳. ره توشه، مصباح یزدی، ج ۱، ص ۱۰۸.

۴. اسراء، آیه ۲۳.

۵. اخلاق در قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، ج ۳، ص ۳۳۲.

این را می‌گویند ادب در گفتار، نگفت من بزرگترم، گفت او بزرگتر است ولی سن من بیشتر است.

## ۶. سوژه ندادن به دشمن در گفتار

از آن جایی که دشمن متظر فرصت می‌باشد که به هر طریق ممکن به نفع خود استفاده کنند، خداوند به مومنان دستور می‌دهد که مراقب گفتار خویش باشید که تا دشمن، از گفتار شما سوء استفاده نکند.

فرمود: ﴿بِاَيْهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَأَعْنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾؛ ای افراد

با ایمان (هنگامی) که از پیامبر تقاضای مهلت برای درک آیات قرآن می‌کنید نگوئید «راعنا» بلکه بگوئید (انظرنا) و آن چه به شما دستور داده می‌شود بشنوید و برای کافران عذاب دردناکی است.»

شأن نزول: ابن عباس مفسر معروف نقل می‌کند: مسلمانان صدر اسلام هنگامی که پیامبر ﷺ مشغول سخن گفتن بود و بیان آیات و احکام الهی می‌کرد، گاهی از او می‌خواستند کمی با تائی سخن بگوید تا بتوانند مطلب را خوب درک کنند، و سوالات و خواسته‌های خود را نیز مطرح نمایند، برای این درخواست جمله (راعنا) که از ماده (الرعی) به معنی مهلت دادن است، به کار می‌برند. ولی یهود همین کلمه (راعنا) را از ماده (الرعونه) که به معنای کودنی و حمق است، استعمال می‌کردند. در صورت اول مفهومش این است «به ما مهلت بده» ولی در صورت دوم این است که (ما را تحقیق کن). در اینجا برای یهود دستاویزی پیدا شده بود که با استفاده از همان جمله‌ای که مسلمانان می‌گفتند، پیامبر یا مسلمانان را استهزا کنند، آیه فوق نازل شد و برای جلوگیری از این سوءاستفاده، به مومنان دستور داد به جای جمله (راعنا) جمله (انظرنا) را به کار برند که همان مفهوم را می‌رساند، و دستاویزی برای دشمن لجوج نیست.<sup>۳</sup>

## ۷- اعراض از لغو در سخن گفتن

علی ﷺ فرمود: «تکلموا تعرضاً فان المرء مخبوع تحت لسانه؟ سخن گوئید تا شناخته شوید، همانا آدمی زیر زبانش نهان است.»<sup>۴</sup>

۱. اسرار عبادت، عبدالله جوادی آملی، ص.

۲. بقره، آیه ۱۰۴.

۳. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۸۲.

۴. نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۹۲.

بعضی‌ها خیال می‌کنند که از هر طریق ممکن می‌توان خود را به دیگران معرفی کنند، و به خاطر همین عقیده ناصواب متمنسک به حرف‌های لغو و بیهوده می‌شوند، غافل از آن که، سخن لغو نه تنها بر شخصیت انسان نمی‌افزاید، بلکه خصیه‌ای سهمگین بر شخصیت انسان وارد می‌کند.

خدالوند کریم به خاطر اهمیت این موضوع و ابطال این عقیده نادرست می‌فرماید: مؤمنان کسانی هستند که از لغو اعراض و دوری می‌کنند و روشن است که آیه منحصر در رفتار لغو و بیهوده نیست بلکه شامل گفتار لغو هم می‌شود. **﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ الْغُوْرِ مُعْرَضُونَ﴾**<sup>۱</sup> در حقیقت لغو همان گونه که بعضی از مفسرین گفته اند هر گفتار و عمل است که فایده قابل ملاحظه‌ای نداشته باشد.<sup>۲</sup>

## ۸- نوشش در گفتار

این از مطالب روشن و بدیهی می‌باشد که برای نفوذ و تاثیر بر افراد باید به نرمی سخن گفت تا مخاطب احساس کند که گوینده قصد خیرخواهی دارد نه دشمنی و عداوت. قرآن کریم در اهمیت این اصل مهم به حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام می‌فرماید: «اذهبا الى فرعون انه طغى فقولا له قولا لينا لعله يتذكر او يخشى <sup>۳</sup>: به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است، اما به نرمی سخن گوئید شاید متذکر شود و یا از خداوند بترسد».

از نکاتی که در مقام ارشاد و تعلیم دیگران، به خصوص در تربیت و تبلیغ مذهب صحیح، باید توجه داشته باشیم این است که رفتار و گفتارمان با هم توافق داشته باشد. نور به آرامی و ملایمت در دیگران اثر می‌گذارد در حالی که نار می‌سوزاند و آزار دهنده است. در مقام ارشاد و هدایت دیگران، باید مثل نور بود نه نار. نباید طوری حرف بزنیم که مخاطب و شنوونده اذیت شود. نباید با تندی و خشونت برخورد نمائیم، باید با ملایمت رفتار کنیم که حرف حق در شنوونده اثر کند.<sup>۴</sup>

۱. مؤمنون، آیه ۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۵.

۳. ط، آیه ۴۳.

۴. پندهای امام صادق(ع) به ره جویان یصادق، محمد تقی مصباح بزدی، ص ۵۲.

**۹- سدید بودن کلام**

سداد و سدید از ماده سد، به معنا استقامت و محکم بستن است. از آداب سخن، سدید بودن کلام است، هر چه کلام با عقل و منطق و استدلال بیشتر همراه باشد، میزان استحکام آن بیشتر باشد، ثبات و بقاء آن بیشتر خواهد شد. اصولاً قرآن به دلیل آن که سخشن یا با عقل هماهنگ است و یا با فطرت، از استحکام و استقامت خاصی برخوردار است.<sup>۱</sup> به همین خاطر می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾؛<sup>۲</sup> ای مومنان از خدا پروا داشته باشید و سخنی استوار گوئید»، و فرمود: ﴿فَلَيَتَقَوَّلُوا اللَّهَ وَلَيُقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾.<sup>۳</sup>

در حدیثی می‌خوانیم: هرگز پیامبر بر منبرش نمی‌نشست، مگر این که این آیه را تلاوت می‌کرد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾.

گفتار علامه طباطبائی در ذیل آیه احزاب: کلمه سدید از ماده (سد) است که به معنای اصابت رای، و داشتن رشد است. بنابراین قول سدید عبارت است از کلامی که هم مطابق واقع باشد و هم لغو نباشد. پس بر مومن لازم است که به راستی آن چه می‌گوید مطمئن باشد و نیز گفتار خود را بیازماید که لغو یا مایه افساد نباشد.<sup>۴</sup>

**۱۰- بلیغ و رسا بودن گفتار**

﴿وَعِظِّهِمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيقًا﴾؛<sup>۵</sup> و آن‌ها را اندرز ده و با بیانی رسا نتایج اعمالشان را به آن‌ها گوشزد کن، بلاغت در لغت به معنای وصول و انتها است و در اصطلاح عبارت است از مطابقت کلام با مقتضای حال و مقام.<sup>۶</sup>

امام علی علیه السلام فرمود: «لا تتكلمن اذا لم تجد للكلام موقعا؛ البته نباید هنگامی که برای کلام زمینه نیست سخن گفت».

۱. بیانات، سال ششم، ش ۱، ص ۳۶.

۲. احزاب، آیه ۷۰.

۳. نساء، آیه ۹.

۴. تفسیرالمیزان، علامه طباطبائی، ج ۱۶، ص ۵۴۴.

۵. نساء، آیه ۶۳.

۶. بیانات، ش ۲۱، ص ۳۵.

هم چنین فرمود: «الکلام کالدواء قلیله ینفع و کثیره قاتل.<sup>۱</sup> سخن هم چون دارو است، اندکش سود می‌بخشد و فراوانی آن کشنده است».

## ۱۱- نیک بودن گفتار

«معروف» نامی است برای هر کاری که بواسطه عقل یا شعر، حسن شناخته شده باشد و «منکر» آن است که به بواسطه این دو مورد انکار قرار گرفته باشد

معروف گاه صفت فعل قرار می‌گیرد، آن‌گونه که از آیه «وَأَمْرٌ بِالْعُرْفِ»<sup>۲</sup> فهمیده می‌شود. و گاه صفت کلام قرار می‌گیرد؛ یعنی یکی از آداب سخن آن است که کلام متکلم باید از نظر عقل و شرع تحسین شده باشد. آن‌گونه که از آیات «وَقُلْنَا قَوْلًا مَعْرُوفًا»<sup>۳</sup>، و «وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ»<sup>۴</sup> فهمیده می‌شود.<sup>۵</sup> آری یکی دیگر از معیارهای سخن ارزشی آن است که نیک و پسندیده باشد و به همین خاطر دستور داده شده است که با یتیمان سخن نیک و پسندیده بگوئید. «وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»<sup>۶</sup>؛ و سخن شایسته به آن‌ها بگوئید».

## ۱۲- آسان گوئی در گفتار

«وَإِمَّا تُعْرِضَ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا قُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا»<sup>۷</sup>؛ و هر گاه از آن‌ها (مستمندان) روی برتابی و انتظار رحمت پروردگارت را داشته باشی، با گفتار نرم و آمیخته با لطف با آن‌ها سخن بگو».

۱. میزان الحكمه، ۱۷۹۶۴.

۲. همان، ص ۱۷۹۰۴.

۳. اعراف، آیه ۱۹۹.

۴. احزاب، آیه ۳۲.

۵. محمد، آیه ۲۱.

۶. بیانات، ش ۲۱، ص ۳۸ (مقاله: آداب کلام الهی ر کلام خدا- محمد شریفانی).

۷. نساء، آیه ۵.

۸. اسراء، آیه ۲۸.

معنای میسور: میسور از ماده یسر به معنی راحت و آسان است و در اینجا مفهوم وسیعی دارد که هر گونه سخن نیک و برخورد توأم با احترام و محبت را شامل می‌شود. و معنای این که فرمود: «**قُلْ لَهُمْ تَوَلْهُ مَيْسُورًا**». این است که با ایشان به نرمی حرف بزن و سخن قلمبه و درشت مگو.<sup>۱</sup>

### ۱۳- گفتن بهترین سخن

«**وَقُلْ لِعِبَادِي يَهُولُوا إِلَيْهِ أَحْسَنٌ**»<sup>۲</sup>; به بندگانم بگو سخنی بگوئید که بهترین باشد».

### ۱۴- انصاف در گفتار

«**وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا**»<sup>۳</sup>; زمانی که سخن می‌گوئید، رعایت عدالت در گفتار را بکنید».

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۸۹.

۲. اسراء، آیه ۵۳.

۳. انعام، آیه ۱۵۲.